

۱۴۹



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی تطبیقی
آیین دادرسی
دعاوی پولی

Comparative Analysis of Procedural Judicial Rules on Monetary Claims

Taha Arabasadi: PhD in Private Law at UT, Tehran, Iran. T.Arabasadi@ut.ac.ir

Amir Ghaffari: PhD in Private Law at UT, Tehran, Iran. Ghaffariamir@ut.ac.ir

Although the procedural law and formalities governing monetary obligations are not an isolated enclave apart from the general rules of adjudication, the distinctive features of such obligations, often arising in contracts between merchants or ordinary persons acting for commercial purposes, have at times warranted separate inquiry. The central question pursued in this article, therefore, is what specific procedural rules govern monetary obligations. It appears that, by virtue of their particular nature, monetary obligations in certain respects attract specialized rules that merit close scrutiny. Accordingly, employing an analytical–descriptive method and drawing on library sources, the study examines these rules from the very inception of proceeding, namely, the preparation and filing of the statement of claim—through to the enforcement of the judgment. The article is thus organized into six sections, addressing in turn: (1) the designation of the relief sought, (2) the valuation of the claim, (3) jurisdiction and court fees, (4) adjudication, (5) defenses, (6) the rendering of judgment, and (7) its enforcement.

Keywords: Enforcement of Judgement, Valuation of the Claim, Set-Off, Defenses, Competence, Designation of the Relief Sought.

بررسی تطبیقی آیین دادرسی دعاوی پولی

نوشته

طاها عرب اسدی*

امیر غفاری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

آیین دادرسی و تشریفات حاکم بر دیون پولی، گرچه جزیره‌ای دورافتاده از سایر مقررات شکلی ناظر بر رسیدگی نیست، اما گاه ویژگی‌های خاص دیون پولی که اغلب در قراردادهای میان بازرگانان یا افراد عادی با انگیزه‌های تجاری رخ می‌نماید، رسیدگی و کنکاش جداگانه‌ای را ایجاب می‌کند. از این رو، پرسش اصلی پیش روی نویسندگان در این مقاله آن است که قواعد شکلی خاص حاکم بر دیون پولی چگونه‌اند. به نظر می‌رسد دیون پولی به جهت ماهیت خاص خود، در بعضی موارد قواعد خاصی دارند که شایسته ژرف‌نگری است. از این رو، در این مقاله، با روشی تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، سعی شده است تا این قواعد از آغازین مرحله رسیدگی، یعنی طرح و تقدیم دادخواست تا هنگام اجرای دادنامه، مورد بررسی قرار گیرد. بدین سان، در مقاله حاضر در شش گفتار به این موضوع در قالب «عنوان خواسته»، «بهای خواسته»، «صلاحیت و هزینه دادرسی»، «رسیدگی»، «دفاع»، «صدور حکم» و «اجرای آن» پرداخته شده است.

کلیدواژه: اجرای حکم، بهای خواسته، تهاثر، دفاع، صلاحیت، عنوان خواسته.

۱۵۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی تطبیقی
آیین دادرسی
دعاوی پولی

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران T.Arabasadi@ut.ac.ir
** دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران Ghaffariamir@ut.ac.ir

مقدمه

امروزه پول یکی از مهم‌ترین ابزارهای زندگی بشری است، ابزاری که برای بسیاری از انسان‌ها خود بدل به هدف شده است؛ به گونه‌ای که شاید تا به حال هیچ وسیله‌ای به اندازه پول توفیق نیافته باشد تا این چنین خود به غایتی مهم و شاید مهم‌ترین غایت در زندگی آدمیان تبدیل شود. از این رو، نقش پول و اهمیت آن در زندگی بشر بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر، هسته مرکزی بسیاری از تعهدات را پول تشکیل می‌دهد. این امر خود ضرورت پرداختن مستقل به آن را برای هر پژوهشگری عیان می‌سازد؛ با این همه، تاکنون کمتر اثر حقوقی‌ای به‌طور مستقل به موضوع دیون پولی پرداخته است. باری، دیون پولی هنگامی که به مرحله دادرسی می‌رسند، گاه ماهیت ویژه آن، قواعد بخصوصی را در حوزه دادرسی مدنی ایجاب می‌نماید؛ قواعدی که ممکن است از اصول عام حاکم بر دادرسی مدنی، اندکی فاصله گرفته، امتیاز خاص یا مقررۀ ویژه‌ای را برای دیون پولی ایجاب کند. در نتیجه، اهمیت پژوهشی که به تشریفات حاکم بر رسیدگی به دیون پولی و مقررات شکلی آن بپردازد، محرز می‌شود. بنابراین، پژوهندگان در این مقاله تلاش کرده‌اند تا نخستین مرحله پیش روی یک دادخواه در موضوع دین پولی را که همانا انتخاب عنوان خواسته شایسته است، تا صلاحیت و هزینه دادرسی، به‌ویژه با توجه به قانون جدید شوراهای حل اختلاف و تشکیل محاکم صلح در نظام حقوقی ایران، تا مرحله رسیدگی و دفاع در برابر دادخواست خواهان و نهایتاً صدور و اجرای حکم مورد واکاوی قرار دهند. در نتیجه، تلاش شده است تا عنوان خواسته با توجه به اوصاف حقوقی حاکم بر پول بررسی شود و هزینه دادرسی با نظر به اصلی یا تبعی بودن دعوی مورد ژرف‌نگری قرار گیرد. همچنین، صلاحیت و قابلیت تجدیدنظرخواهی با عنایت به مقررات تازه تصویب قانون شورای حل اختلاف مطالعه شده است. در مرحله دفاع و ادعای تهاثر نیز با تفکیک میان دیون و تعهدات پولی و همچنین نوع پول، راهکار مناسب ارائه گردیده است. در مرحله بعدی، نوع رأی مناسب برای یک دعوای ناظر به دیون پولی، اعم از قرار و حکم مناسب پیشنهاد شده است تا سرانجام حکم صادره در صورت امکان قابلیت اجرا پیدا کند. از این رو، این مقاله به شش گفتار با نام‌های «عنوان خواسته»، «بهای خواسته»، «صلاحیت و هزینه دادرسی»، «دفاع»، «صدور حکم» و نهایتاً «اجرای آن» تقسیم شده است.

۱. عنوان خواسته

عنوان خواسته با توجه به اوصاف حقوقی پول تعیین می‌شود. در تبیین اوصاف حقوقی پول برخی بیان داشته‌اند، مالکیت در پول با تسلیم و تسلیم جابه‌جا می‌گردد و از آن رهگذر



به مالکیت متصرف جدید درمی‌آید. در این میان، سه وصف «درهم‌شدگی»، «تجریدی» و «گردش‌پذیری» مهم‌ترین تأثیر را بر شناسایی حقوق مالک قبلی پول و چگونگی مطالبه آن خواهند داشت. بدین سان، اگر پولی از مالکیت دارنده پیشین خارج شده، به مالکیت دارنده جدید درآمده باشد، مادام‌که با پول‌های دیگر دارنده جدید درهم نشده باشد، از سوی مالک واقعی آن قابل رهگیری است؛ لکن چنانچه این پول، هر چند قابل شناسایی و رهگیری بوده با پولی جدید درهم نشده باشد، اما به ثالثی باحسن نیت و در برابر عوض منتقل شده باشد، دیگر اصل آن قابل شناسایی نخواهد بود (عرب اسدی و کریمی، ۱۴۰۳: ۹-۱۴).

در نتیجه، هرگاه پولی درهم نشده و به ثالثی باحسن نیت در برابر عوض منتقل نگردیده باشد، اصل آن قابل شناسایی و استرداد است. بنابراین، عنوان صحیح خواسته نیز برای چنین دعوایی «استرداد وجه» خواهد بود. اما هرگاه این پول با دیگر پول‌های دارنده جدید درهم آمیخته یا به ثالثی باحسن نیت منتقل شده باشد، دیگر به هیچ عنوان اصل آن قابل استرداد نبوده، از این رو، عنوان خواسته صحیح آن «مطالبه وجه» است. اینک تفاوت این دو خواسته و حکمی که در پی آن صادر می‌شود، شایسته بررسی است. بدیهی است اگر حکمی مبنی بر استرداد وجه صادر گردد، دادبرده این دادنامه با هیچ‌یک از دیگر طلبکاران احتمالی دادباخته خود شریک نمی‌شود و به فرض اعسار یا ورشکستگی دادباخته، مانند صاحبان دعوای عینی، اصل پول خود را برداشته، خارج می‌شود. اما، چنانچه وی تنها موفق به دریافت حکمی مبنی بر «مطالبه وجه» گردد، در حالت اعسار یا ورشکستگی دادباخته، نخواهد توانست به تمامی طلب خود دست یابد.

۲. بهای خواسته

مطابق بند نخست ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست» است. بنابراین، در ارزیابی بهای خواسته به پول خارجی، نرخ رسمی - و نه بازار آزاد - ملاک خواهد بود. حال، چنانچه هنگام تقدیم دادخواست، تعیین میزان دقیق مبلغ مورد مطالبه مشخص نباشد، فروض مختلفی ممکن است رخ نماید؛ به گونه‌ای که «در دعوای راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفاء یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی‌حق در مطالبه آن می‌داند. در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام‌العمر باشد، بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که باید ظرف



ده سال استیفاء کند» (بند سوم ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی).

وانگهی، در دعاوی مانند مطالبه خسارت، چنانچه تقویم آن هنگام دادخواست به هیچ عنوان ممکن نباشد، مطابق با بند ۱۴ قسمت «الف» ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، عمل خواهد شد. بر این بنیاد: «در صورتی که قیمت خواسته در دعوی مالی، در موقع تقویم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ دو هزار (۲۰۰۰) ریال، تمبر الصاق و ابطال می‌شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است، قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص کند». اینک، پرسشی که ممکن است به میان آید این است که چنانچه اصل خواسته ارز بوده، اما میزان آن هنگام طرح دعوی معلوم نباشد، بهای خواسته چگونه ارزیابی خواهد شد؟ به نظر می‌رسد، این امر همانند مطالبه وجه داخلی در اختیار خواهان بوده، وی ملزم به تعیین میزان مشخصی از ارز نخواهد بود. بنابراین، می‌تواند هر میزان از پول خارجی را بر اساس نرخ رسمی آن تقویم کند و بر اساس بهای آن، صلاحیت نسبی دادگاه صلح یا محاکم عمومی حقوقی مشخص خواهد شد.^۱

اما موضوع دیگر، بهای خواسته در خصوص توابع و متعلقات یک دین پولی است. چنانچه خواهان علاوه بر اصل دین، مبالغی دیگر هم در پیکره جبران کاهش ارزش پول یا خسارت تأخیر تأدیه و یا سود مطالبه نماید، هزینه دادرسی آن چگونه محاسبه خواهد شد؟ می‌دانیم، کاهش ارزش پول در حقوق ایران، در قالب خسارت تأخیر تأدیه قابل جبران بوده،



۱. - دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۰۶۰۰۲۷۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۱۶، صادره از شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین مقرر می‌دارد: «تجدیدنظرخواهی [...] به طریقت [...] نسبت به دادنامه [...] صادره از شعبه ۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم بر محکومیت تجدیدنظرخواه به ایفای تعهدات قراردادی و خسارت تأخیر تأدیه، به همراه خسارت دادرسی صادر گردیده است، مآلاً وارد است؛ زیرا مطابق ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه خواسته پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می‌گردد. در مانحن فیه، خواهان مطابق دادخواست اولیه، درخواست محکومیت خوانده، به پرداخت مبلغ ۳۸۹/۹۶۰ یورو نموده، ولی خواسته خود را ایفای تعهد به میزان ۵/۱۰۰/۰۰۰ ریال تقویم و اعلام داشته است و مندرجات لوائح تقدیمی و صورت جلسه اول رسیدگی نیز دلالتی بر اصلاح خواسته ندارد؛ با توجه به این که خواسته از حیث مطالبه یورو و ریال مردد بوده و منجز نمی‌باشد؛ در نتیجه، دعوی به کیفیت مطروحه قابلیت استماع نداشته، دادگاه مستنداً به ماده ۳۵۸ و بند «ه» ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن پذیرش درخواست تجدیدنظرخواهی و نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، در اجرای ماده ۲ قانون یادشده، قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید». با این همه، این رأی قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چراکه دادگاه مکلف به صدور حکم بر اساس خواسته - و نه بهای آن - است. از این رو، عدم تناسب خواسته با بهای آن، با یکدیگر تداخل پیدا نکرده تا سبب خروج دعوی از تنجیز شود. بنابراین، دادگاه باید کسری هزینه دادرسی را از خواهان مطالبه کرده، بر اساس خواسته اقدام به صدور حکم نماید.



ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بر آن حاکم است. با این همه، تکلیف به تعیین بهای خواسته در حقوق بومی، ناظر به خواسته اصلی است، نه توابع آن؛ از این رو، قانون‌گذار نیز مطالبه آن را تا پایان دادرسی، در قالب درخواست ممکن دانسته است (ماده ۵۱۵ همان قانون). بنابراین، تعیین بهای خواسته نسبت به موضوع جبران کاهش ارزش پول منتفی است؛ اما چنانچه خواهان، جداگانه اقدام به مطالبه آن نماید، مکلف به تقویم آن تا هنگام تقدیم دادخواست خواهد بود؛ مگر درباره چک، چراکه تبصره ماده ۲ قانون صدور چک در این خصوص بیان می‌دارد: «در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم کند». با توجه به آنکه واژه خسارت در این ماده با استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام، شامل خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی همراه گشته و ماده یادشده به روشنی از تقدیم درخواست - و نه دادخواست - آن هم به همان دادگاه صادرکننده حکم سخن گفته است؛ بنابراین، در این مورد خاص، تعیین بهای خواسته حتی پس از صدور حکم قطعی نیز منتفی است. با این همه، می‌توان چک را نه به عنوان یک استثنا، بلکه به عنوان نمودی از یک قاعده عمومی در نظر آورد. بدین سان، در فرض مطالبه مستقل چک، نیازی به تقدیم دادخواست نبوده، بلکه دادبرده می‌تواند در قالب درخواست خسارت یادشده را مطالبه نماید؛ با این تفاوت که در سایر موارد این مطالبه مستقل، بنابه مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، باید در قالب دادخواست باشد؛ هر چند همچنان تقویم جداگانه و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس آن به دلیل ماهیت تبعی اش، نیاز نباشد.

این موضوع منحصر به خسارت تأخیر تأدیه به معنی خاص نبوده، بلکه هرگاه هر امر دیگری به عنوان تابعی از یک دین پولی مورد مطالبه باشد، نیازی به تقویم جداگانه نداشته، در ذیل همان خواسته قابل مطالبه خواهد بود. بدین سان، اگر مال باخته‌ای علاوه بر کاهش ثمن، افزایش قیمت مبیع را هم مستند به آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ به تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ اول تیر ۱۴۰۰ مطالبه نموده یا بانکی که علاوه بر اصل مبلغ تسهیلات، جرایم آن را درخواست نموده یا پدری که از فرزندش، اضافه بر اصل پول، ربح آن را هم طلب نماید، یا چنانچه گذشته از همه این موارد، بستنکاری مدعی ورود خسارتی هنگفت از رهگذر تأخیر در پرداخت پول به خود گردد، جملگی این موارد، اگر هم زمان با مطالبه مبلغ اصلی تقاضا شوند، نیازی به اختصاص خواسته‌ای جداگانه در قالب دادخواست نداشته، به تبع آن، ارزیابی بهای خواسته مستقلی نیز لازم نخواهد بود.

۳. صلاحیت و هزینه دادرسی و قابلیت تجدیدنظر خواهی

بهای خواسته اصولاً تعیین‌کننده میزان هزینه دادرسی و همچنین صلاحیت نسبی دادگاه‌ها است؛ در دعاوی مطالبه پول هم چنین است. چنانچه خواهان خواسته را تا یک میلیارد ریال تقویم نموده باشد، با توجه به بند نخست ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، چنین دعوی در دادگاه صلح قابل طرح خواهد بود.^۱ از دیگر سو، اگر خواسته به میزان مساوی یا کمتر از پانصد میلیون ریال مقوم شده باشد، به حکم بند «الف» تبصره ۵ ماده ۱۲ همان قانون، رأی دادگاه صلح قطعی بوده، قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران نخواهد بود. از این رو، ممکن است در وهله نخست چنین به نظر برسد که در صورت تقویم خواسته به مبلغی بیش از پانصد میلیون ریال از سوی خواهان، با توجه به اینکه چنین دعوی قابلیت تجدیدنظر خواهی دارد و اختلاف احتمالی طرفین مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی نیست (ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی)، دیگر برای دادگاه تکلیفی برای ورود به موضوع بهای خواسته وجود ندارد؛ چراکه تعیین بهای خواسته از اختیارات خواهان بوده (مواد ۶۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی) و نیز قانون‌گذار برخلاف قانون پیشین (تبصره ۱ ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴/۱۰/۱۹) بهای واقعی خواسته را ملاک ندانسته است. با این حال، به نظر می‌رسد چنین استنباطی به مصلحت نباشد؛ چراکه این امر عملاً تعیین دادگاه صالح را به اختیار انحصاری خواهان واگذار می‌نماید؛ به‌علاوه اصل صلاحیت عام محاکم عمومی حقوقی، سبب تفسیر مضیق قواعد نافی صلاحیت آن مرجع خواهد بود؛ پاره‌ای آرا و دیدگاه‌ها نیز بهای واقعی خواسته را ملاک داوری در صلاحیت میان محاکم عمومی حقوقی و صلح دانسته‌اند؛^۲ بنابراین، دادگاه پس از ورود به موضوع و مشخص شدن میزان واقعی خواسته، برای مثال پس از ارائه نظریه کارشناسی، مکلف به ارسال پرونده به مرجع صالح خواهد بود.

۱۵۶



آیین دادرسی مقایسه‌ای
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

- ۱- با این همه، برخی موارد از این قاعده مستثنی هستند؛ برای مثال، به موجب بند ۱۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مقرر می‌دارد: «در دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول از نقطه نظر صلاحیت، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست معین می‌نماید؛ لکن، از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن، هزینه دادرسی پرداخت شود». دادنامه شماره ۱۳۹۴۰۰۳۲۲۳۱۷۹، مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۳، صادره از شعبه ۳ دادگاه صلح شهرستان رباط کریم، در خواسته الزام به تنظیم سند رسمی، بهای خواسته تقویم شده را مبنای تعیین صلاحیت دانسته است، نه ارزش منطقه‌ای ملک را.
- ۲- ملاک تعیین صلاحیت نسبی میان محاکم صلح و عمومی حقوقی، تاریخ ثبت پرونده در دادگاه است، نه تاریخ تقدیم دادخواست. در این خصوص، دادنامه شماره ۱۳۹۳۰۹۱۹۸۷۳۹۵۶، مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۳، صادره از شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مستند به ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف چنین تصمیم گرفته است.
- ۳- دادنامه صادره از شعبه ۳۶ دادگاه صلح شهرستان تهران چنین مقرر داشته است: نظر مشورتی ۹۹-۱۴۰۴/۰۴/۲۵، نظری مشابه را برگزیده است.

چنانچه مبلغ ارزیابی شده بیش از یک میلیارد ریال باشد، موضوع در محاکم حقوقی بررسی شده، قابل تجدیدنظر خواهی خواهد بود. صلاحیت محاکم هم همانند بهای خواسته، با توجه به «اصل خواسته» تعیین می‌شود،^۱ نه «توابع و ملحقات یک دین پولی».^۲ بنابراین، چنانچه خواهان، علاوه بر اصل مبلغ، جبران کاهش ارزش پول، خسارت یا سودی را هم مطالبه نموده باشد، بهای خواسته بر مبنای اصل خواسته مشخص گردیده، بر این بنیاد، هزینه دادرسی و صلاحیت معین می‌شود. هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر بر اساس محکوم‌به مشخص می‌گردد.^۳ از این گذشته، شایان ذکر است، برخی موارد مانند درخواست صدور اجرائیه چک موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک نیز گرچه «دعوی» به معنی دقیق کلمه نیست، اما صلاحیت دادگاه بر همان بنیاد مشخص شده،^۴ به‌طور کلی همگی دعاوی تا سقف پیش‌گفته در صلاحیت مرجع صلح قرار خواهند گرفت.^۵ همچنین، چنانچه منشأ مطالبه خواهان، موارد متعددی از جمله چندین چک باشد، برای تعیین صلاحیت، جمع آن مبالغ در نظر گرفته خواهد شد، نه هرکدام به‌صورت جداگانه.^۶ اگر دعوی مختلفی هم‌زمان



۱. - در قسمت «الف» بند ۱۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین آمده است: «دعای که خواسته آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، تقویم شده باشد، معادل یک‌ونیم درصد (۱/۵٪) ارزش خواسته و بیش از مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، به نسبت مازاد بر آن، دو درصد (۲٪) ارزش خواسته». البته مطابق با تعرفه خدمات قضایی در بخش دوم قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور، (جدول شماره ۱۶)، تا دویست میلیون ریال، دو نیم درصد و بیش از دویست میلیون ریال، به سه و نیم درصد تغییر پیدا کرده است.

۲. - دادنامه شماره ۱۹۷۵۴۸۵۳/۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۱، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز چنین نتیجه‌ای را تأیید می‌نماید.

۳. - قسمت «ب» بند ۱۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین: «مرحله تجدیدنظر و اعتراض به حکمی که بدو یا غیاباً صادر شده باشد، سه درصد (۳٪) به نسبت ارزش محکوم‌به». البته مطابق با تعرفه خدمات قضایی در بخش دوم قانون بودجه سال ۱۴۰۴ کل کشور، (جدول شماره ۱۶)، به چهار و نیم درصد تغییر پیدا کرده است.

۴. - دادنامه شماره ۱۴۱۸۲۸۰۴۱۸/۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۳، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین مقرر نموده است.

۵. - ر.ک. رأی وحدت رویه ۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۱.

۶. - دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۰۵۲۷۳۷۱۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۱، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشعار داشته است: «در خصوص اختلاف صلاحیت حادث شده فی مابین شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان رباط کریم و شعبه اول دادگاه صلح همان شهرستان، با عنایت به محتویات پرونده‌ها و استدلال مندرج در قرارهای صادره و با عنایت به این‌که اصل خواسته مطالبه وجه بابت سه فقره چک، ثبت نشده در سامانه صیاد، به شماره‌های [...] مورخ [...] همگی عهده بانک رفاه کارگران، به انضمام خسارات قانونی اعم از هزینه دادرسی و تأخیر تأدیه، از زمان سررسید چک‌ها تا زمان اجرای حکم، به مبلغ ۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، به انضمام خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه و تأمین خواسته بوده که با توجه به نصاب صلاحیت دادگاه صلح از صلاحیت دادگاه مزبور خارج و در صلاحیت دادگاه حقوقی می‌باشد و بر خلاف استدلال دادگاه حقوقی خواسته خواهان واحد و مطالبه یک میلیارد و دویست و پنجاه

مطرح شده، به گونه‌ای که برخی در صلاحیت محاکم صلح و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی باشد، با توجه به نسبی بودن صلاحیت و لزوم رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط، به کلیه دعاوی در دادگاه‌های عمومی رسیدگی خواهد شد.^۱

باری، هزینه دادرسی در مرحله بدوی به اصل خواسته تعلق گرفته، نه متعلقات آن؛ همان‌گونه که در مرحله تجدیدنظر به اصل محکوم‌به تعلق می‌گیرد، نه متعلقات دعوی. از این رو، چنانچه جبران کاهش ارزش پول در هر قالبی، خواه خسارت تأخیر تأدیه و خواه غرامات موضوع آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵ مهر ۱۳۹۳ و ۸۱۱ به تاریخ اول تیر ۱۴۰۰ مطرح شوند، نیاز به پرداخت هزینه دادرسی جداگانه در مرحله بدوی و تجدیدنظر نخواهند داشت.^۲ با توجه به اینکه در ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی

میلیون ریال بوده و چک‌ها اعلام دلیل و سبب دعوی می‌باشد؛ بنابراین، استدلال شعبه اول دادگاه صلح شهرستان فوق‌الذکر را صائب تشخیص داده و مستنداً به مقررات ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف، با اعلام صلاحیت شعبه دوم دادگاه حقوقی شهرستان فوق‌الذکر، حل اختلاف می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

۱- در دادنامه شماره ۱۶۶۳۲۲۱۲/۱۴۰۳۰۹۳۹۰۰۱۶۶۳۲۲۱۲، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۱۲، صادره از شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، همچنین، دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۹۶۴۴۰۶۴، مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۹، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین تصمیم‌گیری شده است.

۲- در نشست قضایی شهرستان تبریز در مرداد ۱۳۸۳ پرسش و پاسخی به این شرح بیان گردیده است: «خواهان دعوی مطالبه مبلغ چهار میلیون ریال، به انضمام خسارت تأخیر تأدیه را اقامه کرده است؛ دادگاه نسبت به اصل خواسته به نفع خواهان حکم صادر کرده، ولی در خصوص خسارت تأخیر تأدیه حکم به بی‌حقی خواهان صادر کرده است. خواهان نسبت به این قسمت از حکم دادخواست تجدیدنظرخواهی تقدیم کرده است. در این فرض مبنای احتساب هزینه دادرسی به چه میزان خواهد بود؟ نظر اکثریت: با توجه به این که نسبت به اصل خواسته، به نفع خواهان حکم صادر شده و خواهان نسبت به اصل خواسته اعتراضی ندارد و نظر به این که اعتراض تجدیدنظرخواه نیز در سؤال مطروحه مطابق بند «ج» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، فارغ از اصل خواسته و فقط نسبت به خسارت تأخیر تأدیه به عمل آمده است و قانون‌گذار نیز هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی را در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، نسبت به محکوم‌به مقرر کرده است و در مانحن‌فیه نیز محکوم‌به مورد اعتراض، فقط همان خسارت تأخیر تأدیه است، فلذا خواهان، باید فقط نسبت به خسارت مورد مطالبه که اعتراض دارد، هزینه تجدیدنظرخواهی پردازد. نظر اقلیت: گروه اول: با توجه به این که قانون‌گذار در خصوص احتساب هزینه دادرسی مقرر داشته است که هزینه تجدیدنظرخواهی به نسبت محکوم‌به است و در قضیه مورد سؤال نیز محکوم‌به همان اصل خواسته، یعنی چهار میلیون ریال است؛ فلذا تجدیدنظرخواه باید هزینه دادرسی را به نسبت بهای محکوم‌به تقویم و تأدیه کند. گروه دوم: رسیدگی به فروعات دعوی در مرحله بدوی هزینه‌ای ندارد و دعوی که رسیدگی به آن در مرحله بدوی هزینه‌ای ندارد، در مرحله تجدیدنظر نیز به همین شکل است و به نظر می‌رسد که تجدیدنظرخواه باید یک هزار ریال هزینه ورودیه را پردازد و تکلیفی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد. نظر کمیسیون نشست قضایی (۱) مدنی: با توجه به این که خواهان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را به تبع خواسته اصلی مطرح کرده است و دادخواست مستقلی تقدیم نکرده است، رسیدگی به متفرعات دعوی، اعم از خسارت دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه در مرحله بدوی و تجدیدنظر مستلزم ابطال تمبر هزینه دادرسی نیست. با توجه به ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

۱۵۸



آیین دادرسی مقایسه‌ای
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین آمده است که خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثناى دادرسی، خسارت ناشی از تأخیر انجام تعهد را مطالبه نماید و در تبصرهٔ یک همان ماده تأکید می‌دارد مطالبهٔ چنین خسارتی، چنانچه به‌طور مستقل یا پس از ختم دادرسی مطرح نشده باشد، نیاز به طرح دادخواست ندارد؛ بنابراین، گرچه مطالبهٔ خسارت اصولاً به‌عنوان دعوای مالی، نیاز به تقویم خواسته (بند «۴» مادهٔ ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) و پرداخت هزینهٔ دادرسی بر بنیاد آن دارد، اما هرگاه این خسارت به‌عنوان تابعی از یک اصل (دین پولی) مطرح گردد، نیاز به تعیین بها و پرداخت هزینه بر مبنای آن ندارد.

لازم است به تقویم میزان دقیق آن تا هنگام تقدیم دادخواست اقدام گردد؛ بنابراین، هزینهٔ دادرسی و صلاحیت دادگاه نیز بر اساس قواعد عام تعیین می‌شود، اما موضوع مطالبهٔ متعلقات دیون پولی در مورد چک از این قاعده مستثنی است. به‌موجب تبصرهٔ مادهٔ ۲ قانون صدور چک، حتی پس از صدور حکم هم مطالبهٔ آن بدون نیاز به تقدیم دادخواست و هزینهٔ دادرسی از همان دادگاه صادرکننده حکم امکان‌پذیر خواهد بود. با این همه، چنانچه خواهان به‌طور مستقل به تقدیم دادخواست اقدام نماید، باید بهای خواسته را تعیین کرده، هزینهٔ دادرسی را بر مبنای آن پرداخت نماید. البته، اگر به مطالبهٔ مجزی در قالب دادخواستی تقویم شده اقدام نماید، در این حالت لازم است نصاب مقرر برای دادگاه صلح و محاکم عمومی حقوقی را رعایت کند. بدین سان، هرگاه خسارت تأخیر تأدیة چکی بیش از صد میلیون تومان باشد، در حالی که اصل آن مبلغ زیر صد میلیون تومان بوده و پیش‌تر دادگاه صلح اقدام به صدور حکم نسبت به اصل مبلغ نموده باشد، اکنون خسارت تأخیر تأدیة آن، جداگانه در دادگاه‌های عمومی حقوقی قابل رسیدگی خواهد بود. با این همه، می‌توان به‌گونهٔ دیگری دست به تفسیر مقررات در این باره زد. در نتیجه،

عمومی و انقلاب در امور مدنی، به دادخواست تجدیدنظر باید بدون ابطال تمبر هزینهٔ دادرسی و صرفاً با پرداخت یک هزار ریال هزینهٔ ورودیه رسیدگی شود؛ در نتیجه، نظر اقلیت دوم تأیید می‌شود.» (تدین، ۱۴۰۰: ۲۵۲-۲۵۳).

۱. - دادنامهٔ شمارهٔ ۱۳۶۸۶۷۷۲۰۱۳۶۸۳۹۰۰۱۴۰۳/۰۹/۰۴، مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۴، صادره از شعبهٔ ۱۹۱ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران، چنین مقرر کرده است: «در خصوص دعوای [...] به‌طرفیت خوانده [...] به‌خواستۀ مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیة [و] خسارت دادرسی، دادگاه پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و با توجه به ارش [ارزش] خواسته که کمتر از یک‌میلیارد ریال است و از آنجا که رسیدگی به‌خواستۀ خواهان در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد و قابل رسیدگی در این شعبه نیست؛ از این رو، مستنداً به مادهٔ ۱۲ قانون شورای حل اختلاف، مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲، و مادهٔ ۲۲ آیین‌نامهٔ اجرایی قانون، مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۱۶، و مادهٔ ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه صلح مجتمع شمارهٔ ۱۰ صادر و اعلام می‌گردد. این قرار قطعی است.»



مطالبه مستقل سایر خسارات، از آنجا که ماهیتی جدا از دین اصلی نداشته، هردو در کنار یکدیگر تشکیل دهنده یک دین هستند، در کلیه موارد، اعم از چک و سایر دیون پولی، بدون نیاز به تقویم مستقل و پرداخت مجزی هزینه دادرسی، از همان مرجع رسیدگی کننده به دعوای سابق به عمل خواهد آمد. با این تفاوت که مطالبه مستقل چک حتی نیاز به تقدیم دادخواست نیز نداشته، لکن در سایر موارد گرچه ماهیتاً با یک درخواست روبه‌رو هستیم، اما در چنین مواردی این درخواست باید در قالب دادخواست مطرح شود (مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). چنین تفسیری که موجب سهولت در رسیدگی به دلیل اشراف دادگاه رسیدگی کننده به اصل دین و پایین آمدن هزینه‌های عمومی مردم می‌شود، می‌تواند از لحاظ نتیجه مورد تأیید قرار گیرد.

۴. رسیدگی

آیین رسیدگی به دعوای پولی تفاوت چندانی با تشریفات حاکم بر رسیدگی سایر دعوای مالی ندارد؛ با این همه، گاه اعمال فرایند رسیدگی عادی ناظر به ماهیت، به‌ویژه در مورد دیون پولی با مبالغ معین و ظاهر موجه، موجب اطلاع دادرسی و طی تشریفات بیهوده در خصوص مواردی می‌شود که نتیجه دادرسی آنها تا حدود زیادی از پیش مشخص است؛ چراکه در بسیاری از دعوای پولی، موضوع از لحاظ ماهیت با دشواری چندانی روبه‌رو نبوده و آن‌چنان مورد اختلاف طرفین هم نیست؛ اما به دلیل نبود یک شیوه آسان دادرسی، خواهان بستانکار ناگزیر از طی کردن پروسه طولانی رسیدگی و پرداخت هزینه‌های گزاف است. از این رو، مدت‌ها در حقوق آیینی، فقدان یک شیوه آسان و سریع برای رسیدن به نتیجه درباره مواردی که نسبت به آن اختلاف چندانی میان طرفین وجود ندارد، احساس می‌شد. روند طولانی دادرسی و هزینه بالای آن در دعوای پولی، یکی از عواملی بود که بستانکار را از پیگیری حقوق خود دور نگاه داشته، مدیون را به دیرتر پرداختن تشویق می‌نمود. بنابراین، دولت به معنی عام را در انجام وظیفه خود مبنی بر تأمین امنیت و سهولت قضایی شهروندان ناکام می‌گذازد. این موارد سبب شد که قانون‌گذاران کشورهای مختلف دست به ابتکاراتی در این باره زده، از نهاد «دستور»^۱ برای پرهیز از مشکلات پیش‌گفته استفاده نمایند.

در حقوق بومی، استفاده از نهاد دستور به جای صدور حکم، در مواردی مانند دستور تخلیه قراردادهای اجاره، سال‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما قانون‌گذار در سال ۱۳۹۷، تصمیم به تعمیم استفاده از این نهاد، به پرداخت چک گرفت (ماده ۲۳ قانون صدور



1. - Injunction.

۲. - ر.ک. ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر، مصوب ۱۳۷۶/۰۶/۰۵.



چک). با این همه، کاربست این نهاد، محدود و منحصر است به چک، به عنوان یکی از اسناد تجاری و آن هم در صورتی که چک مطابق با شرایطی خاص صادر شده، در سامانه صیاد به ثبت رسیده باشد. در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی^۱ در آغاز این نهاد، تنها برای امور تجاری استفاده می شد؛ اما رفته رفته به برخی دیون مدنی نیز تسری پیدا کرد (Chainais et al., 2024: 2072). هدف از آن، اعمال فشار بر روی بدهکاری است که به نظر بدون دلیل موجهی از پرداخت بدهی به ظاهر مسلم خود سر باز می زند؛ این فشار دو جنبه دارد و جنبه نخست آن فشار آیینی است. فشار آیینی از آن جهت که به جای وارد شدن بستانکار در یک فرایند رسیدگی طولانی، وی به سرعت با اخذ یک دستور پرداخت، در موقعیت برتر قرار می گیرد. فشار دوم اما روانی و نمادین است. بدین سان، بدهکار به سرعت محکوم شده و دستگاه قضایی در کوتاه ترین زمان برای او چاره ای اندیشیده است. پس از ایجاد این نهاد، بستانکار خود را در انتخاب میان طی کردن یک فرایند دادرسی معمولی و اخذ حکم قطعی یا دریافت یک دستور پرداخت در کمترین زمان، مختار می بیند (Chainais et al., 2024: 2074) و در عین حال، هیچ الزامی به استفاده از هیچ کدام از آنها ندارد. همچنین، به فرض رد شدن تقاضای دستور پرداخت، هیچ مانعی برای تقدیم یک دادخواست عادی جهت رسیدگی در ماهیت وجود ندارد.

حسب ماده ۱۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، تنها درباره دیون پولی با مبلغ مشخص می توان دستور پرداخت تقاضا نمود. این شیوه در خصوص همه اسناد تجاری قابل اعمال است، اما درباره دیون مدنی محدودیت هایی وجود دارد؛ برای مثال، مطالبات ناشی از دعای مسئولیت مدنی، از این امتیاز برخوردار نیستند. نکته مهم در این باره آن است که چنین تقاضایی حتماً باید در محل اقامت خواننده مطرح شود. چنین قاعده ای مبتنی بر نظم عمومی است و هیچ شرط مخالفی در این باره پذیرفته نمی شود؛ به علاوه، دادگاه هیچ

۱. «آیین دادرسی اروپایی، برای حل و فصل اختلافات کوچک» مقرر در آیین نامه شورای وزرای اتحادیه اروپا، به شماره ۲۰۰۷/۸۶۱ پارلمان اروپایی و شورا، مورخ ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۷ در راستای ایجاد آیین دادرسی اروپایی حل و فصل اختلافات کوچک.

۲. برای مثال، قانون گذار در کشور فرانسه، از نهاد دستور پرداخت به عنوان شیوه ای جایگزین، سریع و کم هزینه برای دیون پولی ای که به نظر موجه و بدون اختلاف می رسند، به منظور پرهیز از قضایی سازی و اطلاع دادرسی بهره برده است. در آغاز، فرمان ۲۵ اگوست ۱۹۳۷، برای دعای تجاری کوچک دادرسی آسان را در نظر گرفت. این امر بارها اصلاح شد و با قانون ۴ جولای ۱۹۵۷ که موارد شمول را توسعه می داد، جایگزین گردید. همچنین، قانون ۴ جولای ۱۹۵۷، با فرمان شماره ۷۲۷۹۰، مورخ ۲۸ اگوست ۱۹۷۲ تغییر پیدا کرد و آن هم با مواد ۱۴۰۵ تا ۱۴۲۵ قانون آیین دادرسی (فرمان شماره ۸۱۵۰۰، مورخ ۱۲ می ۱۹۸۱) ملغی شد؛ اما آخرین مقرر در این باره، فرمان شماره ۲۰۲۱۱۳۲۲، ۱۱ اکتبر است که از اول مارچ ۲۰۲۲ اجرایی شده است (Chainais et al., 2024: 2071-2085).



الزامی به برگزاری جلسه یا وقت حضوری برای صدور دستور پیش روی خود نمی‌بیند. در نتیجه، تنها کافی است طلبکار اقدام به طرح یک درخواست، به همراه مبلغ مورد ادعا، منشأ و مستندات مورد نیاز آن نماید. اگر طلب مورد ادعای وی به ظاهر موجه باشد، قاضی دستوری ذیل همان تقاضا صادر می‌نماید. اگر هم قاضی چنین درخواستی را موجه نبیند، آن را رد خواهد کرد. چنین ردی نیز قابل اعتراض نبوده، طلبکار تنها می‌تواند راه یک دادرسی عادی را پیش بگیرد (Chainais et al., 2024: 2075-2078). وانگهی، هنگامی که خواهان اقدام به تقدیم درخواست خود می‌نماید؛ چنانچه دادگاه موضوع را برای صدور چنین دستوری موجه نبیند، به خواهان اعلام می‌کند تا درخواست خود را مسترد سازد. اگر خواهان در مهلت مقرر از درخواستش انصراف ندهد، پرونده مطابق با مقررات عام مورد رسیدگی قرار گرفته، طرفین برای انجام فرایند یک رسیدگی عادی احضار می‌شوند (محسنی، ۱۳۹۴: ۲۹۹).

پس از وصول تقاضای خواهان، چنانچه دادگاه آن را موجه تشخیص دهد، دستور پرداختی معلق صادر کرده، آن را به همراه تقاضای خواهان و همه منضماتش، به خوانده ابلاغ می‌نماید. بدهکار یک ماه از تاریخ این ابلاغ فرصت اعتراض دارد. در صورت عدم اعتراض در مهلت یادشده، دستور پرداخت معلق صادره، لازم‌الاجرا می‌شود؛ اما اگر بدهکار به این دستور به هر دلیلی از جمله عدم وجود بدهی، پرداخت یا تهاتر آن و...، در مهلت مقرر اعتراض نماید، دستور پرداخت خاتمه یافته، موضوع وارد یک فرایند رسیدگی عادی می‌شود و نزد همان قاضی، مطابق با شرایط عمومی، در ماهیت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ از این رو، شعبه اقدام به تعیین جلسه رسیدگی و شنیدن اظهارات طرفین خواهد نمود. در صورت تبدیل شدن تقاضای دستور به یک فرایند رسیدگی عادی، نقش طرفین در جریان دادرسی هم دگرگون نخواهد شد. در نتیجه، طلبکار، مدعی و بدهکار مدعی علیه خواهد بود (Chainais et al., 2024: 2079-2086).

باری، اکنون تفاوت میان دستور پرداخت در اروپا و نظام حقوقی ایران روشن‌تر می‌شود. در حقوق ایران، چنین امری منحصر است به چک و آن‌هم در صورت رعایت شرایطی خاص، هنگام صدور چک؛ در حالی که در حقوق غربی این موارد به کلیه دیون

۱. در این زمینه، تغییراتی در قوانین به وجود آمده است. حسب مقررات سابق، درخواست طلبکار به خوانده واصل می‌شد و چنانچه در مهلت یک‌ماهه اعتراضی واصل نمی‌شد، طلبکار می‌توانست پس از آن، نسبت به تقاضای درخواست‌شده خود، تقاضای صدور اجرائیه نماید (محسنی، ۱۳۹۴: ۳۰۶)؛ اما با اصلاحات ۲۰۲۱، دیگر چنین نیست. امروزه پس از تقاضای طلبکار، یک دستور اجرا یا همان اجرائیه معلق، به نفع خواهان صادر می‌گردد؛ چنانچه در مهلت یک‌ماهه اعتراضی نشود، با عدم حصول معلق علیه، دستور صادرشده خودبه‌خود لازم‌الاجرا خواهد شد (Chainais et al., 2024: 2085).

تجاری و حتی برخی از دیون مدنی تسری پیدا کرده است. بنابراین، از لحاظ دامنه شمول، نظام حقوقی اروپایی بسیار گسترده‌تر از حقوق ایران است. از سوی دیگر، در نظام حقوقی ایران در صورت وجود شرایط، بدون ابلاغ درخواست خواهان به طرف مقابل، اجرائیه علیه خواننده صادر می‌شود. همچنین، پس از صدور اجرائیه به سود ذی نفع چک‌های صیادی، تنها در شرایطی خاص، امکان از میان برداشتن دستور پرداخت صادر شده وجود دارد.^۱ در نظام حقوقی اروپایی، تنها در صورت وجود شرایط لازم و پس از ابلاغ درخواست خواهان به خواننده و عدم اعتراض بدهکار در مهلت مقرر یک‌ماهه، دستور پرداخت لازم‌الاجرا می‌گردد؛ نه آنکه اجرائیه علیه بدهکار اعمال شود و تازه وی پس از آن، فرصت اعتراض و از میان برداشتن آن را پیدا کند. البته، شیوه قانون‌گذار ایرانی، گرچه ممکن است با اعمال سخت‌گیری نسبت به شرایط صدور چک و لزوم ثبت آن در سامانه صیاد، قابل قبول به نظر برسد، اما در صورت توسعه آن به سایر دیون تجاری یا مدنی، قابل دفاع نخواهد بود. در مجموع به نظر می‌رسد فقدان مقرراتی عام برای استفاده از این نهاد در مورد دیون پولی در نظام حقوقی ما احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که با استفاده از این نهاد، هم‌زمان که شیوه‌ای آسان برای بستنکار جهت دستیابی به طلبش در نظر گرفته می‌شود، به حقوق مدیون نیز لطمه‌ای وارد نمی‌گردد. در نتیجه، هم‌زمان باعث کاهش حجم پرونده‌ها، کاهش زمان رسیدگی، رضایت خاطر مراجعان و حفظ حقوق بدهکار می‌گردد.

۱۶۳



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی تطبیقی
آیین دادرسی
دعای پولی

۱. - حسب ماده ۲۳ قانون صدور چک، صدور اجرائیه مستقیم به نفع دارنده چک، مشروط به وجود شرایطی است. بدیهی است، چنانچه این شرایط رعایت نشده باشد، مانند آنکه چک در سامانه صیاد به ثبت نرسیده باشد، یا در متن چک وصول آن منوط به تحقق شرطی گردیده یا در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله است، یا گواهی عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت صادر شده باشد، یا آنکه اجرائیه صادره بیش از کسری مبلغ چک باشد و یا متعهد چک با اسناد مطمئن غیر قابل انکار، مانند رسید بانکی، پرداخت وجه چک و تسویه حساب را اعلام نماید، چنانچه طرف مقابل اقدام به اعتراض در قالب یک لایحه نماید، دادگاه مکلف به عدول از اجرائیه صادره یا الغاء و ابطال آن است و در صورت اجرای آن، می‌بایست نسبت به صدور دستور مبنی بر استرداد مورد اجرا نیز اقدام نماید (ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی)؛ اما چنانچه حسب قسمت اخیر ماده ۲۳ قانون صدور چک، متعهد چک، مدعی تضمینی یا مشروط بودن چک باشد، بدون آنکه چنین چیزی در متن چک قید شده باشد، یا مدعی تحصیل چک از طریق جرایم و یا پرداخت آن با اسناد غیر مطمئن و یا تهاتر و... باشد، می‌بایست نسبت به تقدیم دادخواست یا شکوائیه در مرجع صالح و دریافت حکم قطعی در این باره اقدام نماید. به نظر پس از دریافت احکام قطعی یادشده، با ارائه آن به شعبه صادرکننده اجرائیه، وی مکلف به عدول از آن و الغاء یا ابطال اجرائیه صادره و احیاناً دستور استرداد مورد اجرا خواهد بود؛ بنابراین، از اساس نیازی به طرح دادخواستی با خواسته «ابطال اجرائیه» برای رسیدن به این مقصود نخواهد بود. هر چند رویه برخی محاکم بر پذیرش چنین دعاوی ای استقرار یافته و حتی خواسته ابطال اجرائیه در این خصوص را نیز به عنوان خواسته‌ای مالی در نظر گرفته‌اند، حسب مبلغ اجرائیه صادره، خواهان را مکلف به پرداخت هزینه دادرسی می‌دانند.

۵. دفاع

در برابر یک دعوای ناظر به دین پولی، دفاعیات گوناگونی می‌توان مطرح ساخت. برخی از این موارد چنانچه مستند به اسناد غیرقابل انکار، مسلم و مورد قبول باشد، در اجرای ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱، صرف اظهار آنها کافی بوده، دادگاه ملزم به پذیرش آن خواهد شد (شمس، ۱۳۹۴: ۴۹۶). با این همه، از میان موارد مختلف، ادعای تهاتر، از آنجا که دین پولی دیگری را در برابر دین مطالبه شده قرار می‌دهد، زوایای بیشتری برای بررسی دارد. تهاتر میان دو دین متقابل رخ می‌دهد. دین ویژگی‌هایی از جمله مشخص بودن دارد؛ بنابراین، مبلغ نامشخص، «تعهد پولی» بوده، نه «دین پولی» (محسنی و دیگران، ۱۴۰۴: ۶-۸) و در برابر دین قرار نگرفته است تا با آن تهاتر شود. برای مثال، اگر خواهان به دلیل ثمن مبیعه‌نامه‌ای، مبلغ مشخصی را از خواننده مطالبه نموده باشد، خواننده در دفاع نمی‌تواند به خسارتی که خواهان به وی وارد کرده، هرچند این خسارت مسلم و مورد قبول خواهان باشد، برای تهاتر استناد نماید. همچنین، هرگاه دو دین با دو پول متفاوت وجود داشته باشند، دین کوچک‌تر به واحد پولی دین بزرگ‌تر بدل گردیده، از آن محاسبه و کسر می‌شود و تهاتر رخ می‌دهد.^۲ هرگاه یک «دین پولی» و یک «تعهد پولی» (محسنی و دیگران، ۱۴۰۴: ۶-۸) نامشخص با واحد پولی دیگری وجود داشته باشد، مادام که تعهد پولی به دین بدل نشده است، هیچ تهاتری رخ نمی‌دهد؛^۳ اما پس

۱۶۴



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. «دعوای متقابل، به موجب دادخواست اقامه می‌شود؛ لیکن دعوای تهاتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می‌شود، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد».
۲. برای مشاهده دیدگاه مخالف که قائل به منع تهاتر میان دو دین پولی، با دو پول مختلف است، ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۲۶-۴۲۸.
۳. در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۲ در استان همدان، با موضوع تهاتر قضایی و قانونی این‌گونه بیان شده است: «نظر اکثریت: به صورت کلی تهاتر دو دین، متعلق به دو شخص مربوط به یکدیگر پس از صدور رأی محکومیت هر یک، صحیح است؛ زیرا که دین بر ذمه هر یک مستقر شده است؛ از این حیث، نیازی به عمل خارجی و فیزیکی اخذ وجه و تحویل به دیگری کاری بیهوده می‌باشد؛ ولی اگر نسبت به یکی از دیون حکم محکومیت صادر شده باشد، در حین صدور دادنامه دوم بر قاضی محرز شود که محکوم‌له دادنامه اول در پرونده تحت نظر، به‌عنوان خواننده مدیون می‌باشد، می‌تواند نسبت به تهاتر اقدام نماید، حکم به مازاد مبلغ کم‌تر رأی صادر نماید؛ هرچند در این زمینه، نظرات مختلفی نیز می‌باشد. از آنجایی که زوجه به‌عنوان سرپرست و یا قائم‌مقام فرزندان طرح دعوی می‌نماید، فلذا حق حاصله متعلق به فرزندان می‌باشد؛ از این رو نمی‌توان وجه مذکور را در راستای دین زوجه به دیگری توقیف نمود و در خصوص نفقه مربوط به زوجه نیز قائل به تفکیک می‌شویم؛ بدین صورت که اگر تقاضای تهاتر، زوج باشد، می‌توان با نفقه زوج تهاتر نمود؛ ولی اگر شخصی غیر از زوج تقاضای توقیف نفقه زوجه را نماید، به نظر در این جا باید قائل به احتیاط شد؛ زیرا که نفقه جزء هزینه‌های حیات و ادامه زندگی زوجه می‌باشد و به نظر جزء مستثنیات دین می‌باشد. نظر اقلیت: مطابق ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که شرایطی برای تهاتر

از تبدیل شدن به دین، در صورت مغایرت واحدهای پولی، به واحد پولی مبلغ بزرگتر بدل گردیده، از آن کسر و محاسبه می‌شود (Howard et al., 2015: 343-344). از دیگر سو، باید در نظر داشت، چنانچه یکی از دیون به موجب دستور قضایی توقیف شده باشد، دیگر طلبکار به دلیل حق شخص ثالث، نمی‌تواند مدعی تهاتر آن مبلغ با طلب مورد ادعای خود باشد.^۱ همچنین، میان دیون ممتازه، مانند بدهی زوج به زوجه از بابت نفقه و بدهی کارفرما

قضایی ذکر شده است، به نظر می‌رسد در صورت عدم طرح دعوی، به‌عنوان متقابل نمی‌توان طی دادنامه دوم، نسبت به تهاتر اقدام نمود».

۱. - شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران در دادنامه شماره ۳۷۸، مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۵، در این باره چنین مقرر می‌دارد: «دعوی آقای [...] به وکالت از [...] به طرفیت آقای [...] به خواسته مطالبه وجه سه فقره چک، جمعاً به مبلغ ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و خسارت تأخیر تأدیه آن و مطالبه هزینه‌های برق، گاز، تلفن و شارژ به مبلغ ۵/۸۱۰/۰۰۰ ریال و تهاتر محکوم به، با بخشی از ودیعه موضوع اجاره نامه شماره ۳۷۲۷۸۶-۱۳۸۹/۱۰/۲۵، با احتساب خسارات دادرسی می‌باشد؛ بدین شرح که وکیل خواهان اظهار نموده است، خواننده به موجب سه فقره چک، به شماره ۱۳۹۰/۰۶/۰۱-۴۴/۳۴۴۵۳۱-۲ و ۳۰/۳۴۴۵۳۲-۳-۱۳۹۰/۰۸/۰۱ و ۳-۳/۳۴۴۵۳۳-۱۶/۱۱-۱۳۹۰/۰۱/۱۱، عهده بانک [...] شعبه [...] از حساب جاری [...] که بابت شش ماه اجاره‌بهای ملک استیجاری صادر شده است، مبلغ مورد خواسته را به خواهان بدهکار است و با توجه به این که خواننده دعوی، یک صد و بیست میلیون ریال، به عنوان ودیعه نزد خواهان سپرده است، خواستار محکومیت خواننده و سپس تهاتر مبلغ مورد خواسته، با ودیعه پرداختی مورد اجاره را دارد و دعوی ورود ثالث خانم [...] به طرفیت ۱. [...] ۲. [...] در پرونده ۹۰۰۷۴۶، می‌باشد؛ بدین شرح که خواهان اظهار نموده است، که به استناد پرونده کلاسه ۹۰۱۰۹۴ موضوع مطالبه مهریه عندالمطالبه بوده که قرار تأمین خواسته نیز صادر شده است و مبلغ ودیعه نزد خواهان دعوی اصلی توقیف شده است و به استناد ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی توقیف صورت گرفته، مقدم به ادعای خواهان اصلی است و خواستار رد دعوی مطروحه شده است؛ دادگاه توجهاً به محتویات پرونده و دادخواست تقدیمی خواهان اصلی، دعوی مطروحه را وارد و ثابت تشخیص و به استناد مواد ۳۱۰، ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون تجارت و رعایت مواد ۲۹۴ و ۲۹۵ قانون مدنی و مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم بر محکومیت و الزام خواننده دعوی اصلی به پرداخت مبلغ ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال وجه چک‌های موضوع خواسته و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ اعلامی بانک مرکزی از تاریخ صدور چک‌ها، لغایت اجرای کامل دادنامه و پرداخت حق الوکاله وکیل خواهان طبق تعرفه و پرداخت مبلغ ۵/۸۱۰/۰۰۰ ریال، بابت هزینه‌های برق، گاز، تلفن و شارژ و تهاتر محکوم به، با مبلغ موجود در ید خواهان اصلی که بابت ودیعه نزد وی قرار دارد، صادر و اعلام می‌دارد و به تبع با توجه به این که مطالبه مهریه در مقابل طلب خواهان از خواننده دین ممتازه محسوب می‌گردد، دعوی خواهان وارد ثالث را وارد ندانسته و حکم به بطلان دعوی مطروحه صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری است و ظرف بیست روز پس از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.» شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۰۸۱، مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۲۶، ضمن نقض بخشی از دعوی یادشده، بیان می‌دارد: «راجع به تجدیدنظرخواهی [...] با وکالت [...] به طرفیت ۱. [...] ۲. [...] نسبت به بخشی از دادنامه شماره ۳۷۸، مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۵، صادره از شعبه محترم ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر اساس آن، حکم به بطلان دعوی ورود ثالث تجدیدنظرخواه، در دعوی مطروحه از ناحیه تجدیدنظرخواننده ردیف اول، به طرفیت ردیف دوم، به خواسته مطالبه وجه سه فقره چک، به مبلغ شصت میلیون ریال و تهاتر آن، با ودیعه تجدیدنظرخواننده ردیف دوم نزد تجدیدنظرخواننده ردیف اول، پیش از تقدیم دادخواست اصلی، در



به کارگر از بابت حق‌السعی، با دیون عادی و غیر ممتاز ایشان، مانند طلب زوج از زوجه (ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی) یا طلب کارفرما از کارگر (ماده ۱۳ قانون کار) چنین حکمی جاری است (امامی، ۱۳۶۳: ۳۴۵).

پرسش دیگر در خصوص زمان وقوع تهاتر است. همان‌گونه که می‌دانیم ممکن است به دیون مختلف حسب مبالغ متفاوت، میزان متفاوتی سود تعلق گیرد. برای نمونه، هنگامی که دو شخص دو دین متقابل در برابر یکدیگر دارند، مثلاً در فرضی که دو کشتی به یکدیگر آسیب زده‌اند، باید در همان ابتدا دو دین را محاسبه و از یکدیگر کسر کرد و سپس قائل به تعلق سود به مبلغ دین باقی مانده بود و یا باید هر دو دین و سود و خسارت آن را تا هنگام وقوع تهاتر با یکدیگر محاسبه و سپس از یکدیگر کسر کرد. پذیرش هریک از این دو دیدگاه آثار متفاوتی را از خود برجای خواهد گذاشت. به‌ویژه هرگاه به دیون طرفین میزان متفاوتی سود تعلق گیرد، بیشتر به تعویق انداختن هنگام تهاتر به نفع بستانکاری است که به اصل طلبش، سود با نرخ بالاتری تعلق می‌گیرد. در حقوق ایران، با توجه به آنکه تهاتر قهری است^۱ و به محض تحقق شرایط محقق می‌شود، باید دیدگاه نخست را پذیرفت و قائل بود که ابتدا اصل دو دین با یکدیگر تهاتر شده، به طلب باقی مانده، خسارت و سایر موارد تعلق خواهد گرفت.^۲



تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۹، به موجب تصمیم قضایی مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۵، توقیف گردیده و مراتب به خواهان دعوی اصلی (موجر)، ابلاغ شده؛ لہذا تقاضای وی دایر بر تهاتر طلب ناشی از صدور چک، با ودیعه نزد خود و جاهد قانونی نداشتن و اقدام در راستای آن خلاف مواد ۸۷ و ۹۱ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۱۹ قانون مدنی، می‌باشد؛ از این رو و با عنایت به این که دین ناشی از سند رسمی نکاحیه و موضوع مهریه جزء دیون ممتازه بوده و ودیعه نزد تجدیدنظر خوانده ردیف اول، به عنوان منبع تأمین آن، پیش از طرح دعوی اصلی و معرفی شخص اخیر، به موجب تصمیم قضایی توقیف شده بود و از سویی، خواهان دعوی طاری و رود ثالث، اصل دعوی ادعایی خود را مطرح نساخته و صرفاً به تهاتر و دیعه اعتراض داشته است، دادگاه به استناد بنده ماده ۳۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی، آن بخش از رأی تجدیدنظر خواسته را که متضمن تهاتر و دیعه می‌باشد، با پذیرش دعوی و رود ثالث، نقض می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

۱. - «تهاتر قهری است و بدون این که طرفین در این موضوع تراضی نمایند، حاصل می‌گردد؛ بنابراین، به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نمایند، به‌طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند» (ماده ۲۹۵ قانون مدنی).

۲. - در پرونده The Lu Shan دو کشتی متعلق به دو کشور مختلف امریکا و استرالیا با یکدیگر تصادم نمودند. بنابراین، هر کدام مجبور شدند تا هنگام رسیدگی و صدور حکم، خسارات وارده به خود را جبران نمایند، سپس برای مطالبه آن به یکدیگر مراجعه نمایند. بدیهی است، کشتی متعلق به کشور استرالیا، در استرالیا و به دلار استرالیا خسارات وارده به خود را جبران نموده و کشتی امریکایی، در ایالات متحده امریکا و به دلار امریکا این خسارات را جبران کرده بود. پس از آن، هریک به همان میزان که از رهگذر فعل کشتی متقابل به آنان خسارت وارد شده بود، به یکدیگر مراجعه کردند. کشتی نخست، به دلار استرالیا خود را محق دانست و کشتی دیگر، به دلار امریکا. اینک، این پرسش مطرح است که به میزان طلب هریک از

سؤال دیگر اینکه هرگاه شخصی اقدام به پرداخت بخشی از بدهی خود نماید، باید این مبلغ، از اصل پول، سود یا خسارت، کدام یک، تعیین شود؟ آیا این امر وابسته به اراده بستانکار است یا بدهکار؟ حال، چنانچه هیچ کدام از آنها به صراحت یا حتی ضمنی به تعیین آن اقدام نکنند، چه باید کرد؟ ممکن است کسی در این خصوص به ماده ۲۸۲ قانون مدنی^۱ تمسک جسته، معتقد باشد که این امر در اختیار بدهکار بوده تا تعیین کند پرداختی خود به بستانکار از بابت کدامین دینش است. اما این استدلال تمام نیست؛ چراکه آنچه از بابت جبران کاهش ارزش پول یا سود به بستانکار پرداخت می‌گردد، دینی مستقل و مجزا از اصل بدهی نیست. به دیگر سخن، در اینجا با اصل و فرع روبه‌رو هستیم، نه چند دین جداگانه تا بدهکار را در تعیین آن مختار تصور کنیم. بنابراین، هرگاه بدهکاری دویست میلیون تومان مدیون باشد، یعنی صد میلیون از بابت اصل بدهی و صد میلیون از بابت خسارت تأخیر تأدیه یا سود، نمی‌تواند با پرداخت مبلغ صد میلیون تومان و محاسبه آن از بابت اصل بدهی اش، قائل به توقف جملگی سود و خسارات از آن تاریخ به بعد باشد؛ چراکه در آن هنگام او یک بدهی بیشتر نداشته و آن همان مبلغ دویست میلیون تومان است. از این رو، تا هنگامی که تمامی آن را نپرداخته است، به مبلغ باقی مانده، سود، خسارت تأخیر تأدیه و هر فرع دیگری در صورت وجود شرایط، تعلق خواهد گرفت. در بند نخست ماده ۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ «اصول حقوقی قراردادهای تجاری بین‌المللی» نیز در این رابطه بیان داشته است: «مدیونی که چندین بدهی به یک طلبکار واحد داشته باشد، باید در زمان پرداخت مشخص کند که پرداخت بدهی از بابت کدامین بدهی محاسبه گردد؛ با این حال، پرداخت نخست، تمامی هزینه‌های متعلقه، سپس سود منظور شده و در نهایت اصل بدهی را از میان خواهد برد».

۱۶۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی تطبیقی
آیین دادرسی
دعای پولی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیگری، بر اساس نرخ کدام پول و از چه تاریخی سود تعلق خواهد گرفت؟ در این پرونده، دادگاه هرکدام را به میزان مساوی مقصر تلقی نموده، نسبت به نصف خسارات وارده به طرف مقابل مسئول می‌شناسد. همچنین، طرفین را تا هنگام تسویه، مستحق دریافت سود به نرخ تعلق گرفته به پول خود برمی‌شمارد. بدیهی است، چنین رأیی مطلوب طرف استرالیایی بوده است؛ چراکه به دلار استرالیا، نرخ سود بالاتری نسبت به دلار آمریکا تعلق گرفته و هرچه بیشتر به تأخیر انداختن محاسبه و کسر مطالبات طرفین از یکدیگر، نهایتاً به نفع وی تمام خواهد شد. با این همه، می‌توان این رأی را این‌گونه توجیه نمود که مطالبات طرفین از یکدیگر، دو دین پولی نبوده، بلکه دو تعهد پولی نامشخص است؛ زیرا که پیش از اتمام رسیدگی دادگاه میزان خسارت وارده و مسئولیت هر یک از آنان نسبت به این خسارات معین نبوده است؛ از این رو، دادگاه هنگام وقوع تصادم، با دو دین پولی معین در برابر یکدیگر روبه‌رو نبوده است تا حکم به تحقق تهاتر از همان لحظه دهد (QB, ۱۹۹۳: ۲۵۹).

۱. «اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص این‌که تأدیه از بابت کدام دین است، با مدیون می‌باشد».

۶. صدور حکم و مفاد آن

خواهان حسب آنکه نسبت به اصل پول یا میزان آن خود را محق بداند، به ترتیب، به استرداد یا مطالبه وجه اقدام خواهد نمود. دادگاه نیز چنانچه حسب اوصاف حاکم بر پول، خواسته خواهان را شایسته اجابت ببیند، به آن رأی خواهد داد. با این همه، خواهان می تواند به استناد ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی^۱، تا پایان اولین جلسه دادرسی، خواسته خود را از مطالبه به استرداد وجه و برعکس، تغییر دهد. در مقابل، چنانچه خواهان خود را مستحق اصل پول بداند، اما مطالبه وجهی ساده نماید، دادگاه می تواند پس از اخذ توضیح از خواهان، به استرداد اصل پول رأی صادر نماید؛ همچنین است، نقطه مقابل آن؛ بدین سان، اگر خواهان تنها حق مطالبه وجه داشته باشد، اما خواسته استرداد وجه را مطالبه نماید، باز هم بهتر است قاضی به حکم اصل ترمیم دادرسی، پس از اخذ توضیح از خواهان، اقدام به صدور حکم بر اساس خواسته مناسب نماید. همچنین، اگر خواهان به واقع مستحق پولی باشد، اما خواسته خود را به پولی دیگر مطالبه نماید، دادگاه مجاز به صدور رأی به نفع خواهان نبوده، باید حکم به بی حقی خواهان نسبت به پول مورد مطالبه صادر نماید.

حال، چنانچه در دعاوی پولی، دادگاه از لحاظ شکلی دعوای خواهان را مناسب تشخیص ندهد، اقدام به صدور قرار مقتضی خواهد نمود؛ اما اگر خواهان را در ماهیت محق نداند، چگونه می تواند اقدام به انشای رأی نماید؟ به باور برخی، باید میان صدور «حکم به بی حقی» و «حکم به بطلان دعوی» تفاوت قائل شد. ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مؤید این استنباط است. بطلان دعوی، اصطلاح قدیمی است که به معنی دعوایی است که فاقد دلیل یا واجد دلیل نارسا است و موجب صدور حکم علیه مدعی می گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۱۹۲۲)؛ با این وصف، به نظر می رسد، هرگاه دادگاه بدون آنکه بتواند اصل استحقاق خواهان را تشخیص دهد، تنها از این بابت که دلیل محکمه پسندی ارائه نداده است، دعوی وی را در ماهیت^۲ وارد نداند، باید از باب فصل خصومت، اقدام به صدور حکم به بطلان دعوی نماید؛ اما در مقابل، هرگاه بتواند با بررسی تمامی ادله، فقدان استحقاق خواهان را تشخیص دهد، او

۱۶۸



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

سال اول / شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱. «خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده، در تمام مراحل دادرسی کم کند؛ ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوی یا خواسته یا درخواست، در صورتی ممکن است که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد».
۲. در همین راستا، دادنامه شماره ۱۰۱۸۴۷۱۲/۱۰۱۸۴۷۱۲، مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، صادره از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، چنین تصمیم گرفته است.

را به بی‌حقی محکوم خواهد نمود. وانگهی، به‌نظر می‌رسد استفاده از این عبارات تفاوت معنی‌داری ایجاد نکند، همان‌گونه که میان صدور قرار به ردّ دعوی یا عدم استماع آن در بسیاری موارد تفاوت چندانی وجود ندارد؛ تا آنجاکه قانون‌گذار حتی برای صدور حکم ماهوی نسبت به دعوای اعسار نیز از واژه «ردّ دعوی» بهره برده است (ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)^۱. با این همه، برخی میان صدور حکم به بطلان دعوی و بی‌حقی از جهتی دیگر قائل به تمایز شده و بطلان دعوی را ناظر به دعوای غیرمالی و حکم به بی‌حقی را ناظر به دعوای مالی دانسته‌اند.^۲ ممکن است بتوان از بابت ایجاد نظم و انتظام در دعوای پولی و تفکیک آن با سایر دعوای، چنین تفکیکی را مناسب پنداشت، اما از آن جهت که رویه‌ای مشخص در این باره در رویه قضایی شکل نگرفته و تغییرات در این خصوص در صلاحیت قانون‌گذار است، چنین تفکیکی نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. در بحث از جبران کاهش ارزش پول و نیز خسارت تأخیر تأدیه، به معنی عام، در ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «خواهان می‌تواند ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به‌طور مستقل، جبران خسارت ناشی از دادرسی یا تأخیر در انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به‌علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد [...] مطالبه نماید». با این همه، امکان مطالبه نخستین آن در محکمه تجدیدنظر به دلیل قاعده منع پذیرش خواسته جدید در دادگاه تجدیدنظر وجود ندارد؛ هرچند نظر اخیر، با اطلاق عبارت «اثنای دادرسی» و به‌ویژه بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که از امکان مطالبه «سایر متفرعات دعوی، از قبیل ضرر و زیان» در مرحله تجدیدنظر یاد کرده است، تضعیف می‌شود. وانگهی، چنانچه خواهان، بخشی از سود یا خسارت تا بازه زمانی مشخصی را مطالبه نموده باشد، می‌تواند مابقی آن را هم که در هنگام جریان دعوی یا بعد از صدور رأی بدوی به اصل دعوی تعلق گرفته است، مطالبه نماید.^۳



- ۱- به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار از بیم آنکه صدور حکم به بطلان دعوی سبب گردد برخی قضات تصور نمایند ورود ماهوی قاضی دیگری به موضوع اعسار، قاعده اعتبار امر مختومه آفریده است؛ چنین تعبیری را پسندیده دانسته است؛ درحالی که اعسار از اساس، به دلیل تغییر دائم وضعیت معیشت متقاضی اعسار و فقدان وحدت سبب، هیچ‌گاه از اعتبار امر مختوم برخوردار نخواهد بود.
- ۲- نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۵ در شهر رامسر میان این دو قائل به تفاوت شده است؛ حسب نظریه اکثریت و نیز هیئت عالی، هر دو گروه استفاده از حکم به بی‌حقی را برای دعوای مالی و حکم به بطلان دعوی برای دعوای غیرمالی را ترجیح داده‌اند.
- ۳- «ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود؛ ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود: [...] ۲. ادعای اجاره‌بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت‌المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی، رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوی یا بعد از صدور



از دیگر سو، گاه تعیین متعلقات دین پولی حتی تا هنگام صدور حکم قطعی دادگاه ممکن نیست؛ چراکه خسارت تأخیر تأدیه به معنی خاص، سود و جرایم و وجه التزام‌های تعلق‌گرفته به یک دین، ممکن است تا حین اجرا گریبان‌گیر دادباخته شده، خواهان نیز در دادخواست خود تمامی آن را تا هنگام اجرای رأی و وصول محکوم‌به تقاضا نموده باشد. از دیگر سو، دادگاه باید به‌طور منجز اقدام به صدور رأی نموده، نمی‌تواند رأیی مبهم و کلی صادر کند. در ماده ۴۱ قانون تسریع محاکمات، برای رفع این محذور مقرر شده بود: «میزان خسارت ناشی از تأخیر تأدیه وجه نقد را محکمه مطابق ماده ۳۶ تا روز صدور حکم معین کرده و در حکم خود قید می‌کند و نسبت به خسارتی که از تاریخ صدور حکم تا روز وصول باید تأدیه شود، به‌طور کلی حکم خواهد داد که اجرا در موقع حساب کرده و از محکوم‌علیه وصول خواهد کرد». امروزه مقررۀ مشابهی در قوانین یافت نمی‌شود، اما رویۀ عملی همچنان بر صدور حکم تا هنگام اجرا و سپردن محاسبۀ آن به‌دایرۀ اجرای احکام مستقر است؛ ملاک موجود در مواد ۴۷ و ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز می‌تواند مؤید چنین رویکردی باشد.

موضوع دیگر شایسته بررسی، ردّ مالی است که دادگاه کیفری در بعضی از جرایم همانند سرقت، کلاهبرداری و تحصیل مال از طریق نامشروع، علاوه بر تعیین کیفر مجرم، محکوم به صدور آن به‌نفع بزه‌دیده است. در چنین مواردی، چنانچه موضوع جرایم یادشده پول باشد، دادگاه هیچ مانعی ندارد تا علاوه بر اصل پول، به‌جبران کاهش ارزش آن حکم دهد؛ چراکه خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به‌واقع خسارت نبوده، بلکه جزئی از همان دین پیشین (عرب اسدی، ۱۴۰۴: ۱۷۸-۲۳۰) و داخل در عبارت ردّ اصل مال است. اما اگر بزه‌دیده خسارت

رأی بدوی، به‌خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رأی رسیده باشد» (ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی).

۱. - در ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده آمده است: «در کلیۀ موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین‌شده، سارق یا رباینده را به ردّ عین و در صورت فقدان عین، به ردّ مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده‌شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود». همچنین در ماده ۱ و ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، درخصوص کلاهبرداری و تحصیل مال از طریق نامشروع، نیز حکم به ردّ مال هم‌زمان با اعمال مجازات را پیش‌بینی کرده است.

۲. - در نشست قضایی برگزارشده در استان سمنان به تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۷، با موضوع ردّ مال و جوه نقدی در جرایم سرقت، کلاهبرداری و امثال آن، پرسشی و پاسخی به این شرح مطرح شده است: هیئت عالی، ردّ مال به ارزش روز، بر اساس رأی وحدت رویۀ ۸۱۱ و نظر اکثریت، انضمام خسارت تأخیر تأدیه به اصل مبلغ را ممکن دانسته است.

تأخیر تأدیه، به معنی عام یا سود و دیگر متعلقات پول خود را نیز خواستار باشد، باید اقدام به طرح دادخواست ضرر و زیان در دادگاه کیفری یا دعوی جداگانه‌ای در دادگاه حقوقی نماید.

۷. اجرای حکم و هزینه‌های آن

اگر دادباخته ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه^۱ به اجرای اختیاری مفاد دادنامه اقدام نکند، ناگزیر قوای عمومی اجرای آن را به وی تحمیل خواهند نمود. بدین سان، دایره اجرای احکام مدنی مکلف است به تقاضای دادبرده به هرگونه‌ای که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی و توقیف و نهایتاً اجرای محکوم به اقدام نماید (ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی). بدیهی است، در چنین حالتی که بدهکار دادباخته هزینه‌ای اضافه بر جامعه تحمیل نموده، مکلف است هزینه بدعهدی خود را پرداخت نماید. از این رو، مطابق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی، «پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول می‌شود»، جزء هزینه‌های اجرای دادنامه محسوب می‌گردد. پرسشی که اینک مطرح می‌شود آن است که این هزینه همچون دیگر موارد، تنها به اصل محکوم به تعلق می‌گیرد، یا متعلقات یک دین پولی هم مبنای محاسبه خواهد بود. به نظر می‌رسد، در اینجا چون تمام دین، اعم از اصل و فرع، اجرا می‌شود، باید هزینه اجرا از تمام آن نیز محاسبه و وصول شود.^۲

اجرای احکام برای اجرای حکم محکومیت در دعاوی پولی، ابزارهای گوناگونی در شناسایی اموال دادباخته و سپس اجرای مفاد حکم از محل آنها دارد. هرگاه منطوق دادنامه استرداد اصل پول باشد، اجرای احکام باید به شناسایی اصل آن پرداخته، دادبرده را بر هر طلبکار احتمالی دیگری نسبت به آن پول برتری بخشد. اما هرگاه مفاد دادنامه محکومیت به پرداخت میزانی وجه باشد، دادبرده می‌تواند از محل اموال و حساب‌های دادباخته اقدام به وصول طلب خود نماید. هرگاه مفاد دادنامه ناظر به پرداخت مبلغی وجه خارجی باشد، اگر

۱. - «همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد، مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد» (ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی).

۲. - نظر مشورتی ۲۱۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۱: «استعلام: ۱. هرگاه محکوم به، مبلغی به‌عنوان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی باشد، حق الإجراء فقط باید نسبت به اصل خواسته اخذ شود یا مجموع مبالغ فوق ملاک است؟ [...] نظریه: ۱. محکوم به مذکور در بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶ مطلق است و شامل متفرعات دعوی که مورد حکم قرار گرفته نیز می‌شود؛ بنابراین، نیم‌عشر اجرایی علاوه بر اصل خواسته، به خسارات دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه که مورد حکم قرار گرفته نیز تعلق می‌گیرد.»



دادباخته به همان میزان پول خارجی در حساب‌های بانکی خود داشته باشد، اجرای رأی با مشکلی مواجه نخواهد شد؛ اما چنانچه اموال دیگری داشته باشد، در این فرض، ناگزیر از تبدیل پول خارجی موضوع دادنامه به پول رسمی کشور محل اجرای آن خواهد بود (عرب اسدی، ۱۴۰۴: ۱۲۸-۱۳۳). در این هنگام، نرخ و تاریخ این تبدیل بسیار مهم خواهد بود. برای مثال، چنانچه شخصی به پرداخت ۱۰۰ هزار دلار آمریکا به دیگری محکوم گردد، بدون آنکه چنین پولی در حساب خود داشته باشد، اما یک ملک با ارزش در اختیارش باشد، برای ارزیابی قیمت ملک، کارشناس رسمی دادگستری آن را به ریال محاسبه خواهد نمود. در نتیجه، در بیشتر موارد در آخرین مرحله، به تبدیل پول خارجی مورد صدور حکم به پول رسمی کشور محل اجرای رأی نیاز پیدا خواهد شد.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شده است تا قواعد شکلی و تشریفاتی ناظر بر چگونگی مطالبه و سرانجام اجرای یک دین پولی از طریق دادگستری مورد موشکافی قرار گیرد. بدین سان، در نخستین مرحله، بستانکار باید با بهره‌جستن از اوصاف حقوقی مطلق پول، حقوق خود نسبت به یک دین پولی را شناسایی کرده، حسب آن تصمیم‌گیری نماید. از این رو، چنانچه او خود را نسبت به پول مشخصی مستحق می‌شمارد، اقدام به استرداد اصل آن پول نماید و یا اگر تنها خود را طلبکاری ساده می‌بیند، آن میزان وجه را از بدهکارش مطالبه کند. در اقدام بعدی، طلبکار باید خواسته‌اش را تقویم نماید؛ این تقویم تنها ناظر به خواسته اصلی، یعنی اصل دین بوده است و هیچ نیازی نیست تا متعلقات و توابع اصل آن دین نیز مقوم شود. بدین سان، هزینه دادرسی و صلاحیت دادگاه‌ها نیز بر بنیاد همان میزان اصل دین تعیین خواهد شد؛ با این همه، این امر در خصوص هزینه‌های ناظر به اجرا صدق نخواهد کرد. بنابراین، پس از صدور حکم و اجرای آن به نفع دادرده، به میزان تمام آنچه به نفع وی اجرا شده است، از دادباخته هزینه اجرایی وصول خواهد شد.

در این نوشتار، به شیوه‌های رسیدگی سریع در نظام‌های حقوقی دیگر درباره دیونی که میان طرفین کمتر مورد اختلاف است، پرداخته شد و راهکارهایی برای استفاده از آن در



۱. - همین امر در خصوص رمزازها نیز وجود دارد؛ حسب نظر ابرازشده در نشست قضایی مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۶ استان مازندران و در شهرستان بهشهر: «در صورتی که خواسته، مطالبه عین بیت‌کوبین باشد، می‌بایست خوانده به همان عین محکوم گردد و در مرحله اجرای احکام در صورت عدم اقدام جهت پرداخت بیت‌کوبین، به قیمت روز معادل ریالی آن را به محکوم‌له می‌پردازند و در این فرض خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق نخواهد گرفت؛ ولی اگر خواسته وجه پرداختی برای بیت‌کوبین باشد، به همان میزان محکوم خواهد شد و در این فرض، خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق می‌گیرد».

نظام حقوقی ایران نیز ارائه گردید. همچنین، دفاع در برابر یک دین پولی هنگامی که با دین پولی طرف مقابل برخورد نماید، واکاوی شده است؛ چنانچه خواننده بدهکار هم‌زمان بستانکار نیز باشد، هنگامی می‌تواند به این امر استناد کند که اصل طلبکاری اش مستند به اسناد رسمی بوده یا مورد قبول طرف مقابل باشد. از دیگر سو، هرگاه دین پولی مشخصی باشد، این طلب قابل استناد است و تعهد پولی نامعین امکان تهاتر در برابر دین پولی معین را نخواهد داشت. اینک، اگر خواننده بدهکار، خواهان محاسبه متفرعات اصل طلبش در تهاتر باشد، چاره‌ای جز طرح دعوی تقابل یا مستقل نداشته، نمی‌تواند با صرف دفاع ماهوی، متفرعات طلبش را نیز در موضوع تهاتر داخل نماید. هنگام وقوع تهاتر، چنانچه دو دین هرکدام با پول‌های گوناگونی باشند، دین کوچک‌تر باید با نرخ و تاریخ تبدیل مورد توافق طرفین، به دین بزرگ‌تر بدل شده، از آنجا با یکدیگر پایا پای شوند.

منابع و مأخذ

الف: فارسی

کتاب، مقاله و رساله

۱. امامی، حسن (۱۳۶۳). حقوق مدنی. جلد نخست، چاپ ششم، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۲. تدین، علی اصغر (۱۴۰۰). دعای اسناد تجاری. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته. جلد نخست، چاپ سی و سوم، تهران: انتشارات دراک.
۵. عرب اسدی، طاها و کریمی، عباس (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی اوصاف حقوقی پول. مجله حقوق خصوصی، ۱۷۱-۱۸۸.
۶. عرب اسدی، طاها (۱۴۰۴). تأثیر ماهیت حقوقی و اقتصادی مفهوم پول، بر آثار و احکام پول محاسباتی و پرداختی، رساله دکتری. به راهنمایی عباس کریمی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاریخ دفاع ۱۴۰۴/۰۶/۲۶.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). حقوق مدنی؛ نظریه عمومی تعهدات. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.
۸. محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاها؛ غفاری، امیر (۱۴۰۴). بررسی اصل ارزش عددی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۲۹(۲)، ۹۵-۱۱۶.
۹. محسنی، حسن (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی فرانسه. جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نشست‌های قضایی

۱۰. نشست قضایی، مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۰۷، استان سمنان.
۱۱. نشست قضایی، مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۶، استان مازندران، شهرستان بهشهر.
۱۲. نشست قضایی، مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۵، شهرستان رامسر.

۱۷۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی تطبیقی
آیین دادرسی
دعای پولی

۱۳. نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۲، استان همدان.
 ۱۴. نشست قضایی، مرداد ماه ۱۳۸۳، شهرستان تبریز.

نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۱۵. نظر مشورتی شماره ۲۱۶-۱۴۰۰/۰۳/۳۱.
 ۱۶. نظر مشورتی شماره ۹۹-۱۴۰۴/۰۴/۲۵.

دادنامه‌های صادره از دادگاه‌ها

۱۷. دادنامه شماره ۳۷۸، مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۲۵، صادره از شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران.
 ۱۸. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۰۸۱، مورخ ۱۳۹۲/۰۱/۲۶، صادره از شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۱۹. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۰۶۰۰۲۷۴، مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۱۶، صادره از شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲۰. دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۳۶۸۶۷۷۲، مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۴، صادره از شعبه ۱۹۱ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران.
 ۲۱. دادنامه شماره ۱۴۰۳۰۹۳۹۰۰۱۶۶۳۲۴۱۲، مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۲، صادره از شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان.
 ۲۲. دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۹۸۷۳۹۵۶، مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۲، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲۳. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۱۷۸۱۹۲، مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۳۰، صادره از شعبه ۳ دادگاه صلح شهرستان رباط کریم.
 ۲۴. دادنامه شماره ۱۴۰۴۹۱۳۹۰۰۰۳۲۳۳۱۷۹، مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۳، صادره از شعبه ۳ دادگاه صلح شهرستان رباط کریم.
 ۲۵. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۸۲۸۰۴۱۸، مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۳، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲۶. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۰۹۶۴۴۰۶۴، مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۹، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲۷. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۰۰۰۰۵۲۷۳۷۱۸، مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۱، صادره از شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
 ۲۸. دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۹۳۹۰۰۱۰۱۸۴۷۱۲، مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، صادره از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان.

ب: انگلیسی و فرانسوی

29. Chainais, Cecile; Ferrand; Frederique; Guinchard, Serge; Mayer, Lucie (2024). *Procedure Civile*. 37th ed. Paris: Dalloz.
 30. Howard, Micheal; Knott, Johann; Kimbell, John (2015). *Foreign Currency, Claims, Judgement and Damages*. 6th ed. Oxford: Routledge.
 31. The Lu Shan [1993] 2 Lloud's Rep 259 (QB).

